

نوای معارك

(حصه ۵)

در بیان آنکه بعد از حاکمیت شاه شجاع الملک از پشاور میر صاحبان
سندھ در کشیدن شاهزاده محمد تیمور از شکار پور بسیار سعی شدند و
جمعه خان بار کنزائی را برپای نمودند که با شاهزاده مدوح
جنگ نموده فراری شده و آمدن در شکار پور

تبغ قلم نیز رقم در معرکه آرائی این مدعی چنین جلو بیان میدهد که هر گاه
سرکار اشرف از مقامه میرعلی خان میر آخور حاکمیت یافته در گورستان خیر پور رفته
متواری گردید و این خبر حاکمیت شاه در تمام اکناف عالم شهرت گرفته لیکن چند روز
خبر سرکار اشرف محقق معلوم نمیشد که کجا هستند ؟ میر صاحبان سندھ بدر یافت
این خبر یک مرتبه دست طمع و توقع از خلافت سلطنت شاه شسته و چشم اخلاص را پوشیده
جانب شاهزاده محمد تیمور که در شکار پور سرخوش باو نشاط کامرانی بود عرایض خود
باین مضمون نوشته فرستادند که از تقدیرات الهی مقدمه خلافت سرکار همایون باین
قسم در هم بر هم گردیده که احوال کما هو حق اولیای دولت معلوم نیست که کجا نزول
اجلال دارند و طایفه بار کنزائی در قرب و جوار شکار پور بلکه در عین شکار پور توقف
دارند و اوشان منتظر چنین وقت بودند مبادا از روی سنجیدگی و کینه وری با ملازمان شاهزاده
در مقام سرکشی در آیند و چشم زخم رسانند و فردا با اخلاص کیشان در حضور امنای دولت
مجله عتاب و خطاب شویم و فقرات رئیس شکر پور را که چرا صلاح خیر ندادند بفکر
ورای خیر نمای ما هوا خواهان همین میر تیمور که ملازمان شاهزاده اگر از شکار پور
تشریف فرمای طرف دیگر شوند همین توین مصلحت بود در این امر محض خیر دولت
ملازمان شاهزاده متصور و بطرف عالیجاهان جمعه خان و مقصود خان نوشته فرستادند که
مقدمه سلطنت شاه شجاع الملک باین قسم که به طلب دولت سلطنت نارسیده از جنگ سردار
محمد عظیم خان چنگک مدعی خود بجای خون عزیمت رنگین ساخته چنگک فرار نواخته
است سراغش معلوم نمیشد که کجا رونق افزای میباشد در حال توقف شاهزاده در ملک
شکار پور مقرون مصلحت دور اندیش نیست از روی صلاح میباشد که ملازمان شاهزاده
از شکار پور منزل اند از طرف دیگر شوند که بهتر است ایشان هم متحرک این
سلسله گردیده اگر بسنغان اهلیت و انسانیت رفتن ملازمان شاهزاده گردد زهی احسن
و الا بمقتضای مضمون :

چون ز اهلیت نگردد کارها صورت پذیرد چنان ابرو را کلید مغزن مقصود کن
زیاده اختیار دارند فقط از اینجا که عالیجاهان موصوف بعد مطالعه این مراسله در
کشیدن شاهزاده مدوح از شکار پور هر چند تمهیدات حبله وری در پیش نمودند لیکن

بعضور ملازمان شاهزاده پیش رفتند در فتره فتره ما بین ملازمان شاهزاده و عالیجنابان جمعه خان و مقصود خان نوایره آتش جنگ شعله ور گردیده از طرفین چند نفر سیاهبان کشته شدند آخر عالیجناب جمعه خان بارگزائی از روی مصلحت فرار اختیار نموده رفته در اورنگ آباد با تفاق عالیجناب مقصود خان هم مقصود توفیق گردیده اگر چه میر صاحبان سند و بجهت کشیدن ملازمان شاهزاده از شکار یور تیرهای در گمان تدابیر خود انداخته بزور بازوی شعور و دانش تا گوش کشیدند لیکن بر هدف مدعی نغورده ملازمان شاهزاده شمشیر مردانگی بر کمر همت بسته در جواب با صواب جانب میر صاحبان سند و فرمان جهان مطاع باین مضمون نوشته فرستاده که از شرایط صداقت اخلاص کبشی و هواخواهی که آنعالیجنابان خواص خیر خواه دولت ابد مدت میباشد بسیار تعجب گردیده امروز روز امتحان نقص و عیار از کامل عبارات بونه صداقت اخلاص میباشد و هم از قانون مخالف نوایان دغل اندیش آگاه شدن است ملازمان شاهزاده باستظهار صداقت اخلاص آنعالیجنابان نشسته خاطر جمع میباشد و این چه خیال مجال اندیش در سر صداقت اثر گرفته که جمعه خان بارگزائی را انگشت به . . . داده بریای کرده اند که با ملازمان شاهزاده متحرک سلسله بی ادبی و فساد میگردد و آنعالیجنابان بچشم تماشا می بینند و استمداد نمیکنند، اینچه مروت و چه اخلاص و از کدام نیک مسلمانسی و قرب جوار تصور نموده شود.

مکن مکن که نگو میشران چنین نکند

و تا خبر سرکار اشرف شاه با ما محقق معلوم نگردد رفتن ملازمان شاهزاده از شکار یور مجال و اگر بفریب دنیای بیوفی دوروزه بی اعتبار دست فتنه و فساد کوتاه ندارند اختیار دارند بیت شویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی هر چه آید بر سر فرزندان آدم بگذرد مرد را باید که از مردانگی خود نگذرد میر صاحبان سند چون از مضمون جواب شاهزاده والا تبار مطلع شدند سر خیال بجهت عاقبت اندیشی فرو برده دوست تجمل در حلقه ابواب برد باری زده طریق اصطبار در پیش گرفتند و هر روز يك نغمه تازه از قانون اطایف العجیل بدریغ عرایض مینواختند تا مدت چهل پنجاه روز ما بین شاهزاده و میر صاحبان سند در بزم گفتگویی نی حکایات و شکایات بلند آواز بود در این صورت عالیجنابان مولا دادخان و خیر الله خان و مددخان فو قلسزائی آمده در خدمت شاهزاده والا تبار حاضر شدند و چند کسان سیاه از مردمان شهر از قسم جولای و موجیان و قصابان و غیره اصناف کسرا ن جمع نموده از نظر شهزاده گذرانیدند و لاف و کجرف از خدمتگذاری و جان نشانی میزدند و قسم ها می خوردند که در دفع رفع مخالفین دولت خود ها را معاف و مقرر نخواستیم کرد و جان را نثار راه خدمات سرکار اشرف خواهیم نمود و سوم حصه از پیدایش مالیات سائر شکار یور شاهزاده مذکور میگرفتند و داجوئی شاهزاده می نمودند و شاهزاده چشم انتظار برای سرکار اشرف داشت و از صدور اخبار آمین آمین میخواند ۴۴۴

دربیان نزول اجلال شاه شجاع المنك در شكارپور و بجلدى تشریف

بردن شاه پیش میر صاحبان سندھ و عهد و پیمان کردن

با امیران سندھ و باز تشریف آوردن در شكار پور

توصیف قلم مشکین رقم در قطع منازل این مدعی چنین تیزرو بیان میکرد که هرگاه سرکار همایون از دره خیبر پور برآمده رخ نهاد دیره غازیخان گردیده چون نزدیک دیره مذکور رسیده عالیجناب مجدد زمانخان که ناظم دیره بود بدریافت خبر هزیمت اولیای دولت جمع آوری لشکر نموده مستعد مقابله و محاربه گردید از آنجا که اولیای دولت نظر بر صورت حال آوارگی خود اقامت مقابله نگرفته رخ تاب شده روانه شکار پور و برهبری سید میان ولی شاه سکنه شکار پور از راه دو جهان و کشمور ابطی منازل وارد شکار پور شدند بعضی معاندین که فلك وار دغدغه داشتند از بر تو مقدم آفتاب سرکار اشرف خفاش وار در آشیانه هراس پنهان شدند و بروز مجال پرواز وتردد نداشتند سرکار اشرف بعد نزول اجلال شکار پور در عرسه چند روز از همت و نبیست مالبات و تمامی امورات واقف گردیده دانست که ازین در آمده ایان سائر شکار پور حفظ اخراجات خوانچه سر کار اشرف هم نخواهد شد و انتظام امورات دولت سلطه بدون خزائن متعذر و هم توقف سرکار معلى در شكار پور بجز سازگاری و موافقت میر صاحبان سند صورت پذیر نخواهد شد اولاً شرط ورود شکار پور دستخط های مبارک مشعر بر نزول اجلال خود و مراسم صداقت و اخلاص و خیر خواهی و شرم ناموس دار شیخ بهف مکتوبه منسوب که در آن فواید و نصیحت های مذکور این خاکسار بود نوشته جانب میر صاحبان فرستاده و بعد از چند روز از روی مصلحت وقت خود اولیای دولت به بهانه زیارت قبض بشارت مکتوبه جلیلیه و عملی سالیانه از قدس الله سره العزیز بهواری کشتی ها از ناله سند شکار پور در عین موسم طغیانی همه چند خوانین و عمله و فاعله تشریف فرمای بسمت امیران سند گردیده در گاه سرکار اشرف اعلى زیر قلمه ... عبور فرمودند مستحفظین قلمه مذکور تفنگک های پر کشتی سرکار همایون زدند لیکن خیر خیر کینان زورق های سرکار اشرف چون برق بروی دریای قلمه ... گذشتند و رفته در مکان دوهه لنگر انداز گردیده میر صاحبان خیر پور چون لنگر اندازی سرکار اشرف شنیدند عالیجنابان امیران هر يك میر سهراب خان و میر رستم خان و میر مبارک خان و دیگر صاحبزاده گان سرعتماً از خیبر پور سوار گردیده در مکان دوهه مشرف سلام سرکار اشرف اعلى گردیدند و آداب عبودیت و اخلاص را بجا آورده تعارف نفیسه از هر قسم پیش کش نمودند و در تعارف مهمانداری اولیای دولت دقیقه از دقائق نامرعی نگذاشتند به مد نظر اینکه صدر نشینان دولت و اقبال که جرعه از جام جهان نمای عقل و خرد نوشیده اند شخص عزیز کرده از نوعت خاندان عظیم الشان باشد او را بچشم حقارت ملاحظه نمیکند چه جائی که بادشاه باشد امیران ممدوح به نظر بلند ناموسی خود در بجا آوری مراسم

میزبانی اولیای دولت قصوری ننکردند سرکار اشرف میرصاحبان ممدوح را در خلوت خاص شرف احضار داده و به خلاع تقرب سرفراز ساخته و از گردشات روزگار غدار بار شرم نام ناموس بر دوش اخلاص نبوش و همت میرصاحبان انداخته و فقرات رنگین بند ناموسی و ننگ داری برصغایف خاطر امیران ممدوح نگارش داده بخوانند بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور الرحیم تشریف فرمای حیدرآباد که در عرسه دوازده پاس لشکر انداز حیدرآباد گردیده در آنوقت امیران حیدرآباد هر یک عالیجاه میر کرم علی خان و عالیجاه میر مراد علی خان بتقریب نشاط برشکار پور تشریف برده بودند هر گاه از نزول اجلال اولیای دولت واقعه حیدرآباد بشنیدند ذائقه شکار پور در کام امیران ممدوح ناگوار افتاده سرعتهاً ترک شکار که یار داخواه است نموده وتوسن خیالات را در میدان تفکرات دوانده دوانده وارد حیدرآباد شدند و از غفلت کار پردازان خود نهایت درجوش خشم شدند که از آمدن شاه هرگز خبری و اطلاع ندادند اگر خدا نخواسته کدام غنیم دیگر میبود چه فسادها میانگیختند غرض بعد این سه سخنان طوعاً و کرهاً به تعارف و تسلافی اولیای دولت پرداختند و بموجب معلوم فکر دوراندیش کتاب لطف الحیل پیش مملکت اولیای دولت کشاده باب باب صداقت اخلاص و خدمتگذاری و جان فشانی های معالجه نمودند تجویز که عمای طبع اولیای دولت فریفته حطام تملق شیرین زبانی های خود نمودند سرکار اشرف اعلمی در صورت مشاهده چنین صورت صداقت اخلاص امیران ممدوح نهایت سرخوش باد نشاط گردیده امیران را بنوازشات شاهانه و عنایات خسروانه امیدوار ساخته سلسله عهد و پیمان را در ترحم آورده امیران موصوف هر چند از نظام سلسله عهد و پیمان بپلوتهی گردیدند و بسیار داستان حیل وری خواندند لیکن به پیش اولیای دولت پیش برافروختند و امیران را گناه حقه قایم گرفت تا عهد و پیمان با سرکار اشرف نکنند هرگز رفتن سرکار از حیدرآباد نخواهد شد و چند روز ما بین سرکار اشرف و امیران حیدرآباد در عهدنامه مباحثه میرفت آخر لایحه امیران موصوف متعهد عهد و پیمان گردیدند بموجب قسم کلام الله همین عهد نمودند که دشمن سرکار اشرف اول دشمن است و دشمن ما دشمن سرکار و خبر و شر و ننگ و ناموس دولتم حکم واحد دارد و برخلاف آن کوشیدند گویا پشت به کلام الله دادن خانه دولت و اقبال خود را خراب و برباد کردند و در استمداد اولیای دولت از مرقم و رسم حتی الامکان خودهارا مقصر نخواهیم داشت چون بعد این عهد و پیمان سرکار اشرف از حیدرآباد مراجعت فرمای خبر پور و در وقت روانگی اولیای دولت امیران حیدرآباد مبلغ بیست و پنج هزار روپیه نقد و دیگر تحائف نفیسه پیشکش سرکار اشرف نمودند و چند ملکها چنانچه مجال کویزچی و قلعه کرن و کهری باسین و سوم حصه مجال رویاه بجهت ممدوح معاش سرکار اشرف واگذار شدند و هم مراسلات خود را در خصوص ادای مالیات مقرر دیهات متعلقه شکار پور جانب میر صاحبان خبر پور نوشتند که ماه بهاء بموجب افسط رسانید باشند و بهر حال رضا جوئی سرکار اشرف خواهد نمود هر گاه امنای دولت بعد مراجعت

حیدر آباد تشریف فرمای خرد خکر پیر پور ردیده میر صاحبان ود بجا آوری خدمات و مهمانداری و اعزاز و اکرام سرکار اشرف اعلی بهیچ وجه قصوری نکرده اند و امنای دولت بموجب دستور عهد و پیمان امیران حیدر آباد بمیر صاحبان خیر پور اسم تکلف عهد و پیمان نمود از آنجا که میر صاحب میر سهراب خان که دانای زمان و دیرینه سال و نشیب و فراز روزگار گذار دیده و سردی و گرمی زمانه چشیده بود از نمودن عهد و پیمان با اولیای دولت جواب صاف دادند و عرض کردند که عهد و پیمان امیران حیدر آباد که نموده است کافی است احتیاج جداگانه ندارد هر گاه امیران حیدر آباد بایفای عهد و پیمان بر داختمند پس مقسری را در پشت امام اقامت نمودن ضرور است و اگر ایشان وفای عهد و پیمان نکرده اند پس مایان را معذور انگارند هر چند اولیای دولت در این خصوص مبالغه بسیار نمود لیکن فایده نشد بلکه میر صاحب میر سهراب خان و السی خیر پور بر عدم رسائی هوش امیران حیدر آباد افسوس میکرد و میگفت که مهمام بادشاهی مشکل و از ممر که امیران حیدر آباد هرگز ایفای عهد و پیمان بیش نخواهد رفت عبت خود را بدنام و بتم کلام الله مبتلای نمودند تا دیده شود که چه گلهائی از نسائهم گذشت روزگار گذار متبسم شوند اولیای دولت از عهد و پیمان میر صاحبان خیر پور مایوس و لب به خاموشی مراجعت فرمای شکار پور شدند .

دربیان مراجعت فرمائی اولیای دولت از حیدر آباد و خیر پور و رسیدن

در شکار پور و گرفتن سامان و جمع آوری لشکر و نمودن قواعد پاتن

و در بحر فکر و تشویش شناوری نمودن امیران سندھ

فاری قلم خوش رقم در فرانت پورق این مدعای چنین خوش العنان میگردد که

هر گاه سرکار اشرف بعد عهد و پیمان قسم کلام الله و تفاسیر آیات ننکک و نسا موس و احادیث خیر و شر با امیران حیدر آباد بیان نمود رونق افزای شکار پور گردیده حسب صلاح امیران ممدوح قلم نکهداشت لشکر سوار و پیاده جاری نمود و از هر طرف و جوانب مرجع سیاه سوار و پیاده گردیده و از خراسان چند خوانین هر یک عالیجاهان نور محمد خان السکوزای و بلوچ خان اچکزای و عبدالوهاب خان و عبدالمجید خان بارکزیای ببنو بریده و غیره خوانین معه جمعیت سواره و پیاده در شکار پور آمده مشرف سلام سرکار اشرف شدند و از امراء میرا فضل خان اسحاقزی و خوانین غلامخانه هر یک عالیجاهان شبر و نغان جوانشیر و بیات و قزلباش و عرب و تاجک و غیره عرایض مشعر بسرخدمتگذاری و رسوخ اخلاص کبشی با شرایط عهد و پیمان به پیشگاه امنای دولت عرض میگردند و استند های تحرك رایات عالیات بسمت خراسان می نمودند سرکار اشرف نیز در فکر و تهیه سامان استعداد و آمادگی خراسان بود ولیکن در هر امور امورات کلی و جزوی مصلحت و مشورت با امیران سندھ مبرمود و از هر احوالات خام و بیخته مافی الضمیر خود امیران سندھ را مطلع و با

خبر مباحث و سلاح صواب میطلبید نامدت دو سال اولیای دولت در شکارپور شیرین کام
 شهید کامرانی بودند در این عرصه سامان جنگ از انواب و تفنگک ها و جزائیل (۱) و
 ساروتخانه همه را صورت انتظام داده و جمع آوری لشکر سوار و پیاده بهمرسانید . در
 هفته دو بار فواید پلاتن و شلک های انواب و تفنگک های بیرون دروازه هزاری مقرر نموده
 بود هر گاه بوقت سحر صدای انواب رعد نوای به آن لب در پای بسکوش هوش امیران
 سنده میرسیدند موج صفت در پیچ و تاب اضطراب و بیقراری آمده حباب وار حیران و سرگردان
 دریای بی کران نشویش و فکری میبودند و میگفتند که چنین باد شاه نامدار شد قرب و
 جوار خود نشانیدید دیده و دانسته خود را در رنج و بلا انداختند و این نیشه غفلت و خطا
 کاری بدست خود بپاهای خرد زدیم تا بپنیم که عاقبت کار کجا سر کشد و در شطرنج
 بازی شاه چه رخ نماید و قبل این فساد در هندوستان کدام خرابی پردازد و اسپ این فتنه
 تا کجا تازد و سواران و پیادگان شاه که جمع نموده است بوزیر کدام تدبیر از عرصه
 شکارپور کشیده شود که هنوز خود به دولت شاه در ششدر حیرانی روزگار خود مات است
 هر وقت تدبیری صائب باید نمود که مات شاه از عساکر خراسان رخ نماید و سمت این
 بدناموسی در صورت عهد و پیمان مایان نه نشیند و عقلامی گفته اند که سه چیز را کم نباید
 داشت اول مضافت اعدا اگر در ظاهرش بوقوع نیاید صد چندان از کمینش بوقوع خواهد
 رسید و دوم شراری که در نیم نفس عالم را بسوزاند سوم بیاریست که در اندکش اگر
 سه لجه سکد رفتی رفته تسلط یابد و معموره حیانتش زیر وزیر سازد ، فی الجمله امیران سنده
 به قضای نه بار رنجید و نه لعل بشکنند بجهت کشیدن اولیای دولت خساره دولت و اخراجات
 بر خود سوار نموده رقم مدعای را در خصوص طلبانیدن سردار محمد عظیم خان از خراسان
 معه ششم از دفتر خانه دانش خود بنام و کلامی از خود در انکارش دادند و انتظام مجموعه دولت
 ریاست خود را از دست ندادند .

دربیان اطوار ظالمانه شاه در شکارپور و بعد فوت سعادت مند خان

الکونانی خانه او را غارت نمودن و متاع گران مایه ازو بدست

یغمای آوردن و بحال منسوبان آنها گوناگون عذاب دادن و فرس

ظلم را در میدان شهوت پرستی مطلق العنان تاختمن و غیره وقوعات شنیعه
 شدت فقم که فقرات نویس خبروشر که عبارت از عدل و ظلم است در دار گستر این
 ما اجرای چنین آواز بیان میدهد که هر گاه سرکار اشرف چند مدت که از گلزار

(۱) جزائیل - غالباً جزائر بوده و کاتب در آن سهو کرده خواهد بود زیرا جزائر

یک نوع سلاح جنگ است که بندوق کلان گفته میشود - «خلیل»

حکومت شکار پور گلهای کامرانی و عیش و عشرت بکام دل چیده و از مراند گوشت گون نعمتهای شیرین کام گردیده بعد سیار ریاض معاشرت کاری شده توسن سرکش ظلم را در میدان آرزوی نفس نافرجام میدوانید و جرعه از جام ستم آشامید هر جا که سراغ دختری با کره مطهره می یافت اشپب ظلم میتاخت و چنانی که چراغ دولت را فروخته میدهد پروانه وار خود را رسانیده بتاخت و تاراج آن می پرداخت اولاً خانۀ عالیچاه سعادت خان السکوزانی و نوابش عبدالعزیزخان بعد وفات عالیچاه مذکور آوازه دولت او را شنیده حکماً و جرماً بهز تاراج آورده دولت بسیار از تقد و جنس از قسم طلا و زیورات مرصع و همیشه کاری و جواهرات گران قیمت و اسلحه از شمشیر جوهر دار کردی و ایرانی و تفنگک های جواهر دار دی و خپام گله کون کشمیری و مشک و پشمینه شالهای عمده و ظروف نقره و مسین و غیره اثاث البیت او را همه در دست یغمای آورده و جهت پیدا کردن دولت عالیچاه مذکور بعد این همه یغمای فرهاد وار تیشه ها بدست آورده در کسندن بوستون خانۀ سعادت خان در هر دیوار و زمین که گمان داشت تقصیر نمکرده بکن بکن بود تا اینکه تمام زمین خانۀ عالیچاه مذکور را کند و از یاقوت دولت شیرین کام گردیده بعد پس مانده گان عالیچاه مذکور از نساجه ایام در قید سخت مبتلا بودند و تفنگک جزائر پرتگاه مستورات بیچاره گذاشته در آفتاب استاده میکردند انواع انواع عقوبت بحال آن عاجزان می نمودند و بجهت جستجوی عبدالعزیزخان تلافی بسیار کردند که بدست آید لیکن نامبرده بدست اولیای دولت نیامده آخر مبلغ هفت هزار روپیه عوض جرمانه از پس مانده گان عالیچاه مذکور باز یافت نموده بعد رهایی دادمن بعد آن مبلغ دولت روپیه عوض کوه فون که خالصه رنجبت سنگه در حین قید اولیای دولت از گماشتگان ساهو کاران شکار پوری واقعه امر تر با اولیای دولت ... بود از ساهو کاران طلب نمود تا چنانچه چند بازوی متعبر ساهو کاران هر یک سبت نذدن مل و سبت گلاب رای و غیره در صندوق خانۀ پیش فدیر خان صندوق دار نظر بند کتانیده دم بدم شعله خشم بر فروخته تاب و دمهشت بر ساهو کاران می انداخت که زود مبلغان مذکور داخل صندوق خانۀ سرکار نمایند و در صورت عذر افعال در حق ایشان خوبی و بهبودگی نخواهد شد و آب و آبروی و عزت خود نریزند ساهو کاران عرض میر سانبندند که مایان خود داخل صندوق خانۀ سرکار میباشیم احتیاج اد خال مبلغان نیست لیکن شاه عدل و انصاف فرماید شاه تبسم فرموده سر رشته مطلب خود را از دست نمیداد تا اینکه چند ایام مابین سرکار اشرف و طایفه ساهو کاران گفتگوی مبرفت چون قعدۀ سرکار اشرف بود که بوقت سحر بر اسب خاصه سوار گردیده بجهت هوا خوری تشریف بیرون شهر تانااه سند میروند روزی که برای هوا خوری رفته در ناله سند ه کجاوه های پوش دار خرا سانی دید و اسب را درانید معلوم نمود که این کجاوه های مستورات عالیچاه جمه خان فوقزائی میباشند که از ترس شاه بیرون جانب فریۀ بیچاره نچی

میرفتند شاه هما نوقت به البچاه نیکو خان خواجه حکم داد که در میان عورات رفته ملاحظه نمایند که کدام دختری با کسره جمبله لایق هم آغوشی سرکار باشد زود با خبر سازند خواجه مذکور چون در میان عورات رفت های وهوی و فریاد و فغان از قانون وجود زنان خاست آخردختری عالیجاه جمعه شان که نامزد شده بود دید چه دختری بلکه اختر آسمان خوبی بود بیت دل آرامی که مه وقت کمالتش تجلی کسب کردی از جمالش - سریر حسن را زیبا نگاری بر اورنگ رعوت گله گذاری - سرکار اشرف چون چنین تعریف حسن دختر شنید در ساعت زمام شتران چهاره های حکما بدست خواجه مذکور داده کشان کشان آورده داخل اندرون شهر شکار پور نمودند و عالیجاهان مولا داد خان و مدد خان و خیر الله خان فوفلزائی را به پیشگاه اشرف بار احضار داده بابت تزویج دختر مذکور فرمایش نمود که جاوه ها را حواله عالیجاهان مذکور نموده هر چند عالیجاهان مذکور بسبب نا مودی دختر مذکور بحضور اولیای دولت فریاد و فغان نمودند لیکن مؤثر نگردیده بعد از چند روز تیر کمان را به خانه دختری فرستاده به موجب رسم و آئین شاهانه تزویج نمودند در دولت خانه خود آورده با زور بازوی قوت کمان مباشرت را کسبیده تیر اندازی باومی نمود..... فی الجمله بسبب این چنین ظلم ها و نظرها نشد نمودن ساهو کاران را و زور بردن دختران با کره از خانه های مردم در شهر شکار پور تفرقه واقع شده و رعایای غربای شکار پور به معاینه این رفتار های ظلم فرعونیه چون رود نیل در طحلاطم اضطرار و بریشانی آمدند و عرایض مشعر بر ظلم اولیای دولت بحضور میر صاحبان سنده عرض نمودند و استمداد موسوی ازید بیضا و عصای عدالت و شور و رسی خواستند میر صاحبان سنده بعد در یافت چنین رفتار های ظلم و تعادلی شاه عالیجاه نواب ولی محمد خان مشیرالدوله امیران حیدر آباد و عالیجاه حمزه خان تالیر از طرف امیران خیر پور بجهت رستگاری ساهو کاران و باز داشتن از امورات شنبه مامور خدمت اولیای دولت شدند و در حین استیلام سرکار اشرف در خلوت سخنان نوش آمیزش آنکیز را بسبع اولیای دولت رسانیدند و چند روز ما بین سرکار اشرف و وکلای امیران سنده معرکه آرائی این قبل و قال میرفت و این مسئله مشکله رستگاری ساهو کاران حل می نگردید آخر رفته رفته از خزانه الموم دانائی حل این مسئله نمودند که مبلغ يك لك روپیه عوض دعوی جواهر کوه نور و بابت مال مقصود خان و جمعه خان بار کزئی از ساهو کاران حصول نموده عاید خزانه سرکار اشرف نمودند و موجب نجات رستگاری ساهو کاران شدند و مراسم از شاه جانب خاصه سنکه در باب حصول مبلغ مذکور بابت کوه نوره ساهو کاران نویسانیده دادند بعد و سول مبلغان سرکار اشرف ساهوان را بصلاح فخره سرافرازی نموده بد لاسای و استمالت آنان پر داخته رقم استمالت از دفتر خانه عاطفت بنام ساهو کاران و غیره رعایای خاص و عام نگارش دادند لیکن مار گزیده از ریسمان میتر سد ساهو کاران و رعایای شکار پور از ظلم سرکار اشرف همیشه در هراس و جهت رفتن شاه از شکار پور امین امین میخواندند